

# استعمار از نوع قرن بیست و یکمی

● افشین زرگر

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل

- جهان پس از ۱۱ سپتامبر: استراتژی امپریالیسم در هزاره سوم
- احمد سیف (ترجمه و تدوین)
- انتشارات آگاه
- ۳۰۳، ۱۳۸۳ صفحه، ۱۱۰ نسخه، ۲۷۰۰ تومان



۴۲

علم اجتماعی  
شماره‌های ۹۷-۹۸-۹۹  
آبان، آذر، دی، ماه ۱۳۸۴

## مقدمه

۱۱ سپتامبر همچون بسیاری از حوادث بزرگ تاریخی دیگر، نقطه عطفی بوده که موجب بروز تغییر و تحولات چشمگیری در عرصه سیاست بین‌الملل شده است. آری جهان پس از ۱۱ سپتامبر وارد مرحله جدیدی از سیر حرکت (تکاملی و شاید به نظر بسیاری قهقراپی) خود شده است. جهانی که در آن نیرومندترین بازیگر دولتی یعنی ایالات متحده سیاست تهاجمی در پیش گرفته است و چتر هژمونی خود را به تدریج بر کل جهان می‌گستراند، جهانی که در آن همچون تمام اعصار و شاید شدیدتر از هر عصر دیگر زور تعیین‌کننده نهایی بسیاری از مسائل جهانی است و در آن حقوق بین‌الملل و اخلاق بین‌الملل جایگاه مهمی نداشته و جز ابزاری برای توجیه آن نمی‌نماید، زمانه‌ای که در آن خشونت در تمامی ابعاد به شکل فجیعی میراث انسانی بشریت را با تمسخر زیر پا می‌گذارد، دنیایی که در آن دولتی خاص، تمدن و میراث فکری و ایدئولوژی‌اش را آرمان بشریت دانسته و رسالتش را در غلبه یافتن بر سایر ملل و تمدن‌ها می‌داند و خلاصه جهان در حالی وارد هزاره سوم خود شده است که هنوز صاحبان زر و زور جهانی، تداوم بخش استثمار، استعمار، سلطه‌گری، جنگ‌طلبی و هزاران نبرنگ بازی و اعمال ضداخلاقی و انسانی هستند. ۱۱ سپتامبر بدون شک نیرو و جانی تازه به استعمار گران قرن بیست و یکمی داده است.

شاید مطالبی که گفته شد گزیده‌ای باشد از مضمون کلی این کتاب. دکتر احمد سیف با یک نگرش انتقادی تند نسبت به سیاستهای استعماری و گسترش طلبانه ایالات متحده، این کتاب را به خوانندگان ایرانی ارائه می‌کند. کتاب «جهان پس از ۱۱ سپتامبر: استراتژی امپریالیسم در هزاره سوم» مجموعه مقالات و مصاحبه‌هایی از صاحب‌نظران مختلف است که هر یک از زاویه‌ای سعی دارند چهره‌ای از جهان جدید و سیاستهای قدرتهای بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده نشان دهند. این کتاب مرکب از ۲۴ مقاله است که مقاله اول (به عنوان مقدمه) و دو مقاله آخر نوشته

ویراستار کتاب و سایر مقالات (و البته برخی مصاحبه‌ها) از نویسندگان و صاحب‌نظران برجسته‌ای چون، مایکل لیند، نوام چامسکی، هوارد زین وندانا شیوا و ... است که توسط احمد سیف ترجمه و تلخیص شده‌اند. از آنجایی که هر یک از مقالات زیر موضوعی خاص را درکانون توجه قرار می‌دهند، ابتدا باید به بررسی مختصر هر یک از آنها پرداخت.

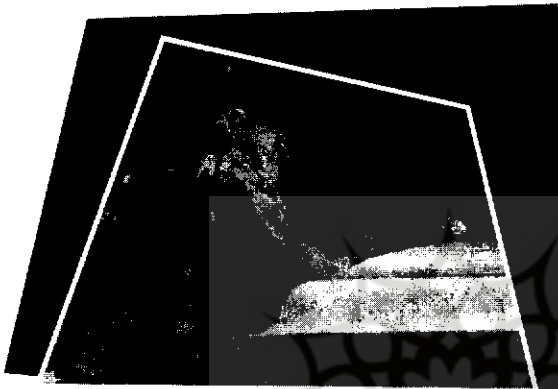
## بررسی محتوای کتاب

مقدمه کتاب با عنوان «استراتژی امپریالیسم در هزاره سوم» توسط ویراستار کتاب نوشته شده است. این مقدمه، هدف اصلی ویراستار از ارائه کتاب را به روشنی به تصویر می‌کشد، هدفی که می‌توان آن را در «نشان دادن چهره پلید استعمار قرن بیست و یکمی» خلاصه نمود. احمد سیف شدیداً مخالف این دیدگاه خوش‌باورانه است که هدف ایالات متحده اشاعه و جهانی کردن دموکراسی است و بالعکس معتقد است که «امپریالیسم آمریکا در پی احیای نظام استعماری است و تا اینجا شیوه‌های پیشرفته‌تری از نظام استعماری را در کوزوو، بوسنی، افغانستان و به تازگی در عراق ایجاد کرده است.» (صص ۱۲-۱۳) اجرای سیاستهای تهاجمی در مسیر اشاعه حوزه نفوذ و سیطره امپریالیستی، نیازمند نقطه عطفی مانند واقعه پل‌هاربر بود که از قضا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به خوبی این زمینه را فراهم آورد و بدین گونه در آغاز قرن بیست و یکم پرل‌هاربری دیگر شرایط را برای بلندپروازیهایی بی‌حد و حصر آمریکا فراهم ساخت، بلند پروازیهایی که شدیداً جهان را دوباره در مسیر ناامنی و جنگ قرار داده است. وی معتقد است که مقالات این کتاب تصویری واقع‌بینانه از جهان پس از یازده سپتامبر ارائه می‌دهد، جهانی که در آن امپریالیسم در هیبت جدیدی (و شاید زیر نقاب اشاعه دموکراسی) درآمده و بار دیگر با نیروی زیادی در پی چپاول جهانی است.

مقاله دوم کتاب با عنوان «خشونت جهانی کردن» به بیان قسمتی

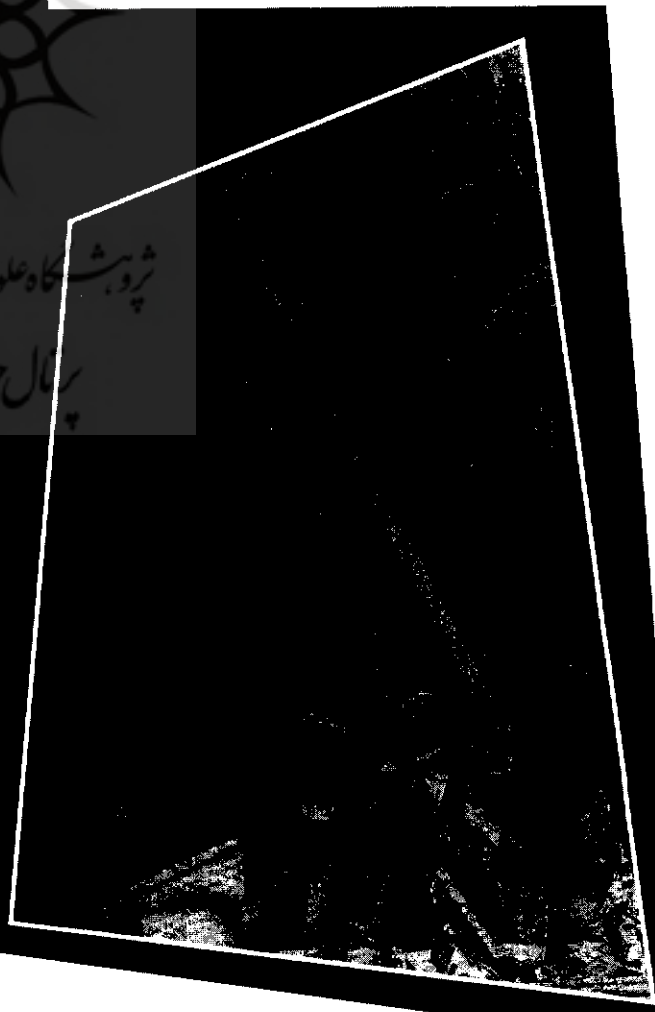
## جنگ با تروریسم از دیدجان پیلجر بهانه‌ای شده است تا امریکا با سهولت بیشتری به عملی نمودن بلند پروازیهای غیرانسانی خود بپردازد

از شهادت وندانا شیوا<sup>۲</sup> در دادگاه زنان، آفریقای جنوبی، ۸ مارس ۲۰۰۱ اختصاص دارد. وندانا شیوا در شهادت نامه خود به شدت جهانی شدن را مورد حمله قرار داده و آثار آن را در حوزه‌های مختلف، بسیار خطرناک ارزیابی می‌کند. او به طرز جالبی می‌گوید: «گمان می‌کردیم برده‌داری، قتل عام یهودیها و آپارتاید را پشت سر گذاشته‌ایم. فکر می‌کردیم بشریت هرگز دوباره اجازه نخواهد داد انسان‌زدایی شود و نظامهای خشونت سالار مقررات و قوانینی را که تحت آنها زندگی کرده و می‌میریم تعیین نماید. با این همه، جهانی کردن در راستای برده‌داری جدید، قتل عام تازه و آپارتاید نو حرکت می‌کند. جهانی کردن به واقع جنگی بر ضد طبیعت، زنان، کودکان و فقرا است.» (ص ۱۶) تصویری که وی از جهانی شدن ارائه می‌کند آنچنان زشت و ناگوار است که شاید هر مخاطبی را



شدیداً دچار ترس و وحشت کند. وی می‌نویسد: «جهانی کردن نظامی خشونت‌آمیز است که با به کارگیری خشونت، تحمیل و حفظ می‌شود.» (ص ۱۹) ولی بسیاری از آثار و نتایج پلیدی که به جهانی شدن ربط داده می‌شود چیزی نیست جز تداوم سیاستهای آزمندانه و زیاده خواهانه برخی دولتها و افراد که خود آنها نیز در مقابل جهانی شدن جبهه گرفته‌اند و شاید آن را برخلاف منافع خود می‌بینند. اگر این گزاره آرمانگرایانه وندانا شیوا را بپذیریم که: «آینده از آن سوداگران مرگ نیست. آینده به حامیان زندگی تعلق دارد» (ص ۲۱) به نظر جهانی شدن خود می‌تواند دستیابی به چنین آرمانی را بیشتر ممکن سازد.

احمد سیف مقاله سوم را از مایکل لیند<sup>۳</sup> با عنوان «کدام تمدن؟» برای کتاب خود انتخاب کرده است. شاید این مقاله یکی از جالب‌ترین و خواندنی‌ترین قسمت‌های کتاب باشد. مایکل لیند در این مقاله از یک برخورد واقعی در جهان کنونی پرده برمی‌دارد، یعنی برخورد سکولاریسم و بنیادگرایی مذهبی، از برخورد تمدن الهی با تمدن سکولار. وی معتقد است که دو اثر مشهور سالیان اخیر یعنی برخورد تمدن‌های هانتینگتون و پایان تاریخ و آخرین انسان فوکویاما تنها گوشه‌ای از واقعیت حاکم بر جهان پس از جنگ سرد را منعکس می‌کنند و لذا نمی‌توانند تصویر کامل از دنیای کنونی ارائه کنند. بدین لحاظ وی دیدگاهی بدیل را مطرح می‌سازد، این دیدگاه نیز به نوعی توصیف‌گر برخورد جهانهای متفاوت با یکدیگر است، جهان سکولار با جهان بنیادگرایی مذهبی. وی در آغاز مقاله خود اذعان می‌دارد: «این فکر که غرب لیبرال در برابر بنیادگرایی ایستاده است خطا است. در آمریکا بنیادگرایی مذهبی قوی‌تر از انسان سالاری سکولار است و مذهبهای



## چامسکی بین دو نوع تروریسم یعنی تروریسم ضعفا بر علیه صاحبان قدرت و تروریسم صاحبان قدرت بر علیه ضعفا تمایز قائل شده و معتقد است تنها اولی نزد افکار عمومی برجسته و خطرناک نشان داده می شود و درباره دومی که بسیار ویران کننده تر، دردناک تر و فجیع تر است، چیزی گفته نمی شود

شده که به زعم ماروتایان حتی موجب خشنودی بسیاری از مردم جهان سوم گردید. وی آنچه را که به عدالت آمریکایی مشهور است به باد انتقاد می گیرد، عدالتی که به آمریکا به بهانه حفظ حقوق شهروندان خود، اجازه حمله به سایر ملتها و نقض حقوق آنها را می دهد. وی به زیبایی هرچه تمام تر می گوید: «مردم آمریکا! بی گناهی تان را کنار بگذارید. سرتان را بالا گرفته و به ویرانه های که امپراتوری شما در همه جهان ایجاد کرده است بنگرید. بی گناهی تان را کنار بگذارید. در غیر این صورت، آمریکا مجبور می شود که تعداد بیشتری از بی گناهان را به قتل برساند. متأسفانه تاریخ این چنین است.» (صص ۴۰ - ۴۱)

«اگر سازمان سیا و دولت آمریکا در عملیات ۱۱ سپتامبر دست نداشتند، پس چه می کردند؟» مقاله ای به قلم مایکل روبرت است. مایکل روبرت در این مقاله با بیان فهرستی از استدلالات مختلف (۲۹ مورد) به روشنی اعلام می دارد که ایالات متحده و مقامات آن و سرویسهای امنیتی اش به ویژه سازمان CIA از انجام اقدام تروریستی بر علیه آمریکا با تمام جزییاتش آگاه بودند و علی رغم این آگاهی هیچ کاری نکرده است. جان پیلجر در دومقاله خود با عنوان «علل واقعی جنگ آمریکا» و «جنگ دروغگویان همچنان ادامه دارد» با نگرشی کاملاً انتقادی به سیاستهای آمریکا در دوره پس از ۱۱ سپتامبر نگرسته و ریشه اصلی جنگ آمریکا بر علیه سایر کشورها را نه مبارزه با تروریسم، بلکه همان سلطه طلبی اقتصادی این کشور می داند. او می نویسد «هر معیاری که

راست گرا و چپهای رمانتیک در داشتن بینشی ساده اندیشانه و ماقبل مدرن که شبیه بینش محافظه کاران مسلمان است مشترک اند.» (ص ۲۴) او معتقد است سکولاریسم که بر پایه سه سنت انسان سالاری (یا اومانیزم)، عقل سالاری و رمانتیزم قرار دارد، در طول چند سده اخیر به تدریج نیروی بنیادگرایی مذهبی را به عقب رانده و به تدریج در ایالات متحده به گفتن حاکم تبدیل گشته است. ولی از دهه ۱۹۹۰ وضعیت معکوس شده است و این بار راست گرایان مذهبی در مقابل سکولاریسم جبهه گرفته و توانسته اند آنرا به چالش بکشانند، بدون شک انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا نمایش جدی این تغییر نیروها بود، انتخاباتی که در آن هر دو نماینده جمهوری خواهان و دموکراتها کاملاً از زبان مذهب با مردم آمریکا و جهان صحبت کردند. بدین گونه جنگ بنیادگرایی مذهبی و سکولاریسم در آغاز سده بیست و یکم از همان دامان غرب آغاز گشته است، از غربی که در چند سده قبل، شاهد غلبه سکولاریسم به عنوان تفکر سیاسی و اجتماعی حاکم بر بنیادگرایی مذهبی بود.

مارو تایان در مقاله خود با عنوان «امپراتوری شیطان، شهروندان بی گناه» آثار حاد ۱۱ سپتامبر را به گونه ای دیگر نشان می دهد. حادثه ای که در پی آن آمریکا با مظلوم نشان دادن خود و به بهانه عدالت خواهی جهان را به وادی جنگ کشانده و جز افزایش نفرت نسبت به آمریکا حاصلی نداشته است. حسن نفرتی که به واسطه دهها ظلم و ستم آمریکاییها برهم انباشته شده و موجب بروز حادثه ای همچون ۱۱ سپتامبر



## قدرتمندان هرگاه که تشخیص دهند حتی اصول دموکراتیک نظام خود را زیر پا می‌گذارند و به شکلی غیر دموکراتیک عمل می‌کنند

### میراث روشنگری غرب به دلیل سیاستهای ضد دموکراتیک و ضد آزادیخواهانه‌ای که ایالات متحده و برخی همپیمانانش در پیش گرفته‌اند در خطر افتاده است

است، که از جمله می‌توان به وخامت اوضاع زندگی مسلمانان و به ویژه عرب تباران در غرب اشاره کرد. شاید تحت تأثیر این امر است که عمرالقطان فیلمساز فلسطینی - انگلیسی، به رد تقابل فرهنگی و تمدنی در مقاله خود با عنوان «اسلام دیزنی لندی» می‌پردازد.

وی تحت تأثیر هویت دورگه خود که معجونی از فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است، تقابل فرهنگها و تمدنها را رد می‌کند. زیرا فرهنگها چنان درهم آمیخته شده‌اند که نمی‌توان به وضوح مرزهای مابین آنها را بازشناخت. وی معتقد است آنچه در خاورمیانه و یا بالکان به نام جنگ فرهنگها معروف گشته، اصلاً تعبیر درستی نیست زیرا به زعم وی «جنگ در خاورمیانه به یقین جنگی بین اسلام و یهودیت نیست، بلکه بر سر اشغال غیرقانونی سرزمین مردمی دیگر است. در کوزوو، مسئله این بود که حکومت مرکزی حقوق بخشی از شهروندان خویش را درباره تعیین سرنوشت زیرا گذاشته و این جنگ جنگ بین اسلام و مسیحیت نبود.» (ص ۱۲۸) این فعال عرصه هنر سینما معتقد است که آنچه غرب از اسلام به تصویر می‌کشد، دیدگاهی تقلیلگرایانه و تعصب‌آمیز است، که تنها اسلام را به حرکت‌های رادیکال بنیادگرایی نظیر گروه بن لادن خلاصه می‌کند. ولی این اسلام واقعی نیست، بلکه تصویری ساختگی از اسلام است که توسط هنرپیشگانی نظیر بن لادن به نمایش درمی‌آید، این اسلام دیزنی لندی است.

پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و واکنش آمریکا که با جنگ بر علیه طالبان آغاز گشت، به تدریج موجی از اعتراضات و مخالفتها از سوی روشنفکران، صاحب‌نظران و مردم عادی بر علیه جنگ طلبیهای آمریکا برخاست که با جدی شدن حمله به عراق به اوج خود رسید. ادوارد هرمن در متن این تحولات و در اعتراض به جنگ طلبیهای آمریکا مقالاتی را به رشته تحریر درآورد که احمد سیف به درستی دو مورد از آنها را با عناوین «جنگ‌طلبان، رشوه‌گیران و سگهای دست‌آموز در مقابل دموکراسی» و «ائتلاف فریبکاران» زبینه کتاب انتقادی خود یافته است. ادوارد هرمن در مقاله اول خود بانقد جنگ طلبی آمریکا و برخی همپیمانان غربی‌اش، نشان می‌دهد که چگونه قدرتمندان هرگاه که تشخیص دهند حتی اصول دموکراتیک نظام خود را زیر پا می‌گذارند و به شکلی غیر دموکراتیک عمل می‌کنند. دموکراسی مورد ادعای غرب، با بی‌گیری چنین سیاستهای جنگ طلبانه‌ای و عدم توجه به خواست واقعی مردم (که مخالف جنگ‌اند)، به بیراهه می‌رود. در مقاله دوم نیز با مطرح ساختن شکاف عمیق در دموکراسیهای غربی (مابین مردم و دولتهای حاکم)، معتقد است که استفاده از واژه‌هایی همچون آمریکا و بلغارستان درست نیست، بهتر است که گفته شود «دولت»، «مقامات دولتی»، «نظامیان حاکم» و یا «حکومت اقلیت حاکم» بر آمریکا یا بلغارستان. وی دولت آمریکا را نیز پدرخوانده‌ای می‌نامد که تصمیم گرفته است رژیم حاکم بر عراق را به هر طریقی تغییر دهد و در این راه حتی در صورت نیاز سازمان ملل متحد

به کار بگیرد، این جنگ جنگ ملل ثروتمند با ملل فقیر است.» (ص ۵۴) از نظر وی مبارزه با تروریسم دروغی بیش نبوده و آمریکا و هم پیمانانش تنها در پی استعمار ملل ضعیف‌اند. جنگ با تروریسم از دیدجان پیلجر بهانه‌ای شده است تا آمریکا با سهولت بیشتری به عملی نمودن بلند پروازیهای غیرانسانی خود بپردازد. این فاتحان خود را برتر از دیگر مردمان دیده و «زندگی بعضی از انسانها را از زندگی بعضی انسانهای دیگر با ارزش‌تر نشان داده‌اند و تنها کشتن غیرنظامیهای خاصی را جنایت می‌دانند.» (ص ۶۴) پیلجر معتقد است که این چیزی بیش از یک مضحکه نیست، مضحکه‌ای که دوباره و هزار باره تکرار می‌شود.

احمد سیف قسمتی از کتاب خود را به درج مصاحبه نوام چامسکی با عنوان «۱۱ سپتامبر و پیامدهایش: جهان به کجا می‌رود؟» که در آکادمی موسیقی چنان واقع در مدرس هندوستان (۱۰ نوامبر ۲۰۰۱) ارائه شده، اختصاص داده است. نوام چامسکی نویسنده و منتقد معروف آمریکایی در سخنرانی خود به شدت بر سیاستهای غرب حمله می‌کند. وی سخنرانی‌اش را با نقد توحش انسان مدرن شروع می‌کند، انسانی که خود را به موجودی خود تخریب کن تبدیل ساخته است. حادثه ۱۱ سپتامبر نیز نمونه برجسته این توحش انسانی است. وی در سخنرانی خود سه سؤال را مطرح ساخته و مطالب خود را در قالب پاسخ به این سه سؤال طرح می‌کند. در پاسخ به سؤال اول که در برابر دیدگان ما چه می‌گذرد؟ از سیاستهای مداخله‌گرایانه و جنگ طلبانه آمریکا صحبت می‌کند که پس از ۱۱ سپتامبر و به بهانه مبارزه با تروریسم رشد یافته است، سیاستهای که به زعم چامسکی ترکیبی از خود شیفتگی و دیگر آزاری آمریکا را نشان می‌دهد که موجب مرگ هزاران انسان و وارد آمدن صدمات فراوان به بسیاری از مردم فقیر جهان شده است. وی در پاسخ به سؤال دوم خود که جنگ جدید با تروریسم چیست؟ بین دو نوع تروریسم یعنی تروریسم ضعفا بر علیه صاحبان قدرت و تروریسم صاحبان قدرت بر علیه ضعفا تمایز قائل شده و معتقد است تنها اولی نزد افکار عمومی برجسته و خطرناک نشان داده می‌شود و درباره‌ی دومی که بسیار ویران کننده‌تر، دردناک‌تر و فجیع‌تر است، چیزی گفته نمی‌شود. وی سیاستهای آمریکا از دوره ریگان را کاملاً از نوع تروریسم نوع دوم می‌داند. و در نهایت در پاسخ به این سؤال که تحت تأثیر این وقایع چه گرایشهای شکل می‌گیرند؟ خبر از شکل‌گیری این گرایشهای تخریب کننده می‌دهد: الف - پی‌گیری سیاستهای قهرآمیز و سخت (توسط قدرتمندان به ویژه آمریکا) ب - گسترش ابزار کشتار جمعی (افزایش هراس در دیگران از اینکه آمریکا می‌تواند از سلاح هسته‌ای هر آن استفاده کند) ج - تحت تأثیر این امر تلاش سایر قدرتها برای ایجاد بازدارندگی و تشدید رقابت هسته‌ای در جهان. در نهایت نیز نوام چامسکی در مصاحبه خود به آثار مخرب جهانی کردن می‌پردازد، جهانی کردن که بی‌عدالتی جهان را افزایش داده است.

حادثه ۱۱ سپتامبر و وقایع متعاقب آن آثار مختلفی در جهان داشته

**سمیر حسین و پرانجال تیواری در مقاله خود سیاستهای امریکا را به سیاستهای فاشیستی تشبیه می‌کنند؛ این دو معتقدند که اگر چه دولتمردان امریکا با رسانه‌های عظیم خود تلاش نموده‌اند که صدام را در هیبت یک هیتلر دیگر نشان دهند ولی این امریکاییها هستند که با اقداماتی که انجام می‌دهند بیشتر خود را به فاشیسم شبیه می‌سازند**

براساس نگاهی انساندوستانه و اخلاقی، جنگ طلبی امریکا در افغانستان و عراق و جاهای دیگر را کاملاً برخلاف اصول انسانی قلمداد می‌کند. وی از مردم امریکا می‌پرسد که آیا سربازان امریکایی که در عراق کشته شده‌اند، به خاطر کشورشان قربانی شده‌اند؟ او با جسارت پاسخ می‌دهد که خیر، «آنها برای بوش، چینی و رامسفلد خود را به کشتن داده‌اند. این حقیقت دارد که آنها خود را قربانی حرص و آز کارتل‌های نفتی کرده‌اند. آنها برای گسترش طلبی امپراتوری امریکا خود را به کشتن داده‌اند و برای آمال سیاسی رییس جمهور فدا شده‌اند. آنها برای این مردمان تا سرقت از ثروت ملی را که صرف ماشین‌های مرگ‌آفرین می‌شود کتمان کنند.» (ص ۱۵۶) مرگ هر انسان برای یک جهان وطن می‌تواند بسیار ناگوار باشد،



را نیز دور می‌زند. آری این پدر خوانده فرمان صادر می‌کند و از کسی دستور نمی‌گیرد. این پدرخوانده جهان با شکوه و عظمت به کشوری لشکرکشی می‌کند که به هیچ وجه، توان مقاومت را ندارد و از مدتها پیش در عمل رو به احتضار گذارده است.

جورج مون بیه نویسنده دیگری است که تحت تأثیر وقایع آزاددهنده‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر در امریکا و دیگر کشورهای غربی روی می‌دهد و نهایتاً منجر به جنگ برعلیه عراق می‌شود، هشدار می‌دهد که میراث روشننگری غرب که برای سده‌ها موجب فخر غرب بوده در خطر است و بدین دلیل مقاله «پایان روشننگری» را می‌نویسد. میراث روشننگری غرب به دلیل سیاستهای ضد دموکراتیک و ضد آزادیخواهانه‌ای که ایالات متحده و برخی همیمانانش در پیش گرفته‌اند در خطر افتاده است. مبارزه با تروریسم به دولت امریکا اجازه داده است که به کرات آزادیهای مدنی افراد را تحدید نماید. تصویب قوانین ضد تروریستی در برخی از کشورهای غربی به شدت بدنه جامعه مدنی را ضعیف ساخته است و از این راه دولتهای حاکمه را از زیر انتقاد به سادگی خارج ساخته است. وی می‌نویسد که: «هیچ چیز بقای «ارزشهای غربی» را به اندازه پیروزی غرب به مخاطره نینداخته است.» (ص ۱۵۴) پیروزی در مقابل دشمن تروریسم، این هزینه‌ها را نیز برای غرب داشته است.

ما شهروند جهانی هستیم و جهان وطن ماست، پس هرگونه درد و رنج سایر ملل برای ما نیز آزار دهنده است (و یا باید باشد). هوارد زین<sup>۲</sup> مورخ شهیر امریکایی از این منظر جهان وطنانه به موضوع جنگ عراق می‌نگرد. وی در مقاله «کشورم جهان»

## شرکتهای بزرگ و مجتمعههای صنعتی که همواره از جنگ افروزی استقبال و از آن منافع چشمگیری می‌برند، این بار نیز به واسطه جنگ عراق به منافع چشمگیری رسیده‌اند؛ از جمله این شرکتهای گروه پر قدرت بکتل است که به منظور بازسازی عراق ویران شده توسط آمریکا، قراردادهای هنگفت سودآوری را به چنگ آورده است

به کنار قبر صلاح‌الدین می‌کوبید، گفت: «بیدار شو! بیدار شو! صلاح‌الدین ... ما بازگشته‌ایم. حضور من در اینجا نمود پیروزی مسیحیت بر اسلام است.» (ص ۱۷۸) و شاید این بار تاریخ به گونه‌ای تکرار شده که سربازان آمریکایی با حضور خود در عراق در قلب خاورمیانه، باز پیروزی تمدن غرب و مسیحیت را به مسلمانان خاطرنشان سازند. در نهایت استانتون به شدت معتقد است که آمریکاییها این بار ایران را هدف قرار خواهند داد و در حال حاضر با تبلیغات گسترده بر علیه دولت ایران، زمینه را برای حمله‌ای برق‌آسا و رعب‌آور (SHOCK & AWE) فراهم می‌کنند.

احمد سیف قسمت بعدی کتاب خود را به درج مقاله‌های شدید کاملاً متفاوت با سایر بخشها اختصاص می‌دهد. در مقاله هفدهم کتاب پل کروگمن به وضعیت اقتصادی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر می‌پردازد. وی در مقاله «توضیح واضحات» با توجه به تصویب لایحه قانونی کاهش مالیات توسط دولت بوش، آن را به ضرر مردم آمریکا (طبقه متوسط و فقیر) می‌داند. با کاهش مالیاتها دولتمردان حاکم آمریکایی در پی ایجاد نوعی بحرانی مالی‌اند. بحرانی که فشارهای شدیدی بر دوش فقرا و طبقه متوسط وارد می‌کند و کاملاً به نفع طبقه ثروتمند است. این کاهش مالیاتها موجب کاهش هزینه‌های دولتی در زمینه خدمات اجتماعی و رفاهی می‌شود و این یعنی بدتر شدن وضعیت فقرا و طبقه متوسط.

همان‌گونه که اوضاع داخلی عراق پس از اشغال چه برای نظامیان آمریکایی و چه برای مردم عراق مساعد نبوده وضعیت در افغانستان پس از سقوط طالبان نیز شاید بسیار وخیم‌تر بوده است. ناامنی شدیداً این کشور را آزار می‌دهد، نیمی از پایتخت افغانستان کاملاً ویران شده، جنگ‌سالاران هنوز بخشهای عمده‌ای از خاک افغانستان را در کنترل دارند، فقر، بیسوادی و عقب‌ماندگی هنوز هم وجود دارد. وقوع چندین جنگ بزرگ، هجوم شوروی، جنگ داخلی و مصیبت‌هایی که بنیادگرایان اسلامی به بار آورده‌اند و نیز جنگ آمریکا و متحدینش بر علیه آن، از افغانستان کشوری شدیداً ویران شده برجای گذارده است.

پل وولف در مقاله خود «آزادی افغانستان» وضع نابسامان افغانستان را به تصویر می‌کشد. در ادامه وندانا شیوا که از او قبلاً مطلبی ارائه شده است نیز به بررسی اوضاع نابسامان عراق می‌پردازد. وی در مقاله خود با عنوان «بکتل و خون در ازای آب: جنگ به مثابه بهانه‌ای برای گسترش حاکمیت شرکتهای» می‌نویسد که شرکتهای بزرگ و مجتمعههای صنعتی که همواره از جنگ افروزی استقبال و از آن منافع چشمگیری می‌برند، این بار نیز به واسطه جنگ عراق به منافع چشمگیری رسیده‌اند. از جمله این شرکتهای گروه پر قدرت بکتل است که به منظور بازسازی عراق ویران شده توسط آمریکا، قراردادهای هنگفت سودآوری را به چنگ آورده است. جنگ و ثروت اندوزی بدین گونه به هم می‌پیچند. وندانا شیوا معتقد است که جنگ همواره برای چنین شرکتهای بزرگ و مجتمعههای صنعتی - نظامی بسیار پرفایده است، زیرا در اقتصاد غارت و خشونت جهانی که

شاید برای هوارد زین نیز چنین احساس ناگواری در کشور مرفه آمریکا دست داده باشد!

عراق پس از اشغال از لحاظ امنیتی به هیچ وجه وضعیت خوبی نداشته است. سارا فلاندر در مقاله «سلطه آمریکا در عراق بر ملا می‌شود»، به توصیف این وضعیت نابسامان و آشکار شدن نیات واقعی آمریکا در عراق می‌پردازد. ایالات متحده و دنباله ریش بریتانیا، بر عراق تسلط یافتند و ایالات متحده حتی سلطه خود بر این کشور را با گماردن حاکم نظامی جی گارنر و سپس تعویض آن با پل برمر نمود عینی داد. پس از جنگ، مردم عراق از نظر امکانات عمومی با کمبودهای جدی مواجه شده‌اند، نظم در عراق به هیچ وجه برقرار نشده است و این آثار ویرانگری داشته است که از جمله می‌توان به سرقت اشیاء تاریخی عراقی از موزه بغداد و به آتش کشیده شدن آرشو ملی عراق اشاره کرد. استفاده فراوان ارتش آمریکا از مهمات دارای اورانیوم ضعیف شده، خسارات محیط زیستی و بهداشتی برای مردم عراق داشته است. اینها تنها نمونه‌هایی از وضعیت نابسامان عراق بعد از جنگ بوده است.

آیا واقعاً آمریکاییها برای آزادی و دموکراسی می‌جنگند و یا نیتی دیگر در سر دارند؟ تمام نویسندگانی که در این کتاب از آنها مقالات و گفته‌هایی ذکر شده به هیچ وجه این ادعا را قبول ندارند و آن را دروغی بیش نمی‌دانند. دیوید ادواردز نیز در مقاله خود «عملیات آزادی ایران» از دروغ‌پردازی همیشگی دولتمردان آمریکایی و بریتانیایی سخن می‌گوید. وی می‌نویسد آنچه آمریکاییها با شعار آزادی در جهان انجام می‌دهند چیزی جز دروغ و پنهان کردن چهره شیطانی خود بر پشت نقاب گزاره‌های انسانی و اخلاقی نیست. آمریکا خود را در عراق همچون ایران سال ۱۳۳۲ که دولت مردمی و محبوب دکتر مصدق را با کودتا سرنگون ساخت، نیکخواه و دنباله روی عدالت جهانی و آزادیخواهی می‌نامد و متأسفانه این دروغ توسط رسانه‌های جمعی همچون گاردین، ابزرور و ایندپینت و ... به مردم جهان باوراند می‌شود. ولی نیت و قصد واقعی آمریکا چیز دیگری جز تأمین منافع جهانی‌اش نیست.

آیا پس از عراق این بار نوبت به کشور دیگری رسیده است که در معرض حملات آمریکا قرار گیرد؟ آیا این هدف بعدی ایران است؟ جان استانتون که در مقاله خود با عنوان «دولت بوش و برنامه‌ریزی یورش به ایران» خبر از چنین نیتی می‌دهد. وی معتقد است که جنگ صلیبی دیگری توسط جنگجویان صلیبی قرن بیست و یکمی در آمریکا (چرخ بوش و مایکل لیدن مشاور بوش و ...) و انگلستان (به‌طور برجسته تونی بلر) به راه افتاده است. به نظر وی این جنگجویان قرن بیست و یکمی در فکر نابودی اسلام‌اند که «از دید آنها مذهبی غیرمشرع و فریبکار و مزاحم استخراج نفت است.» (ص ۱۷۸) آری تاریخ باز تکرار شده است. روزی ژنرال فرانسوی‌هانری گورو وقتی در ژوئیه ۱۹۲۰ وارد دمشق شد به سراغ قبر صلاح‌الدین در کنار مسجد اعظم رفت و در حالی که پای خویش را

## امریکا در پی احیای نظام استعماری است و تا اینجا شیوه‌های پیشرفته‌تری از نظام استعماری را در کوزوو، بوسنی، افغانستان و به تازگی در عراق ایجاد کرده است

اعلام می‌دارند که باید نقاب از چهره این زشت‌کاریهای امریکا برداشت، زشت‌کاریهایی که دولتمردان امریکایی توانسته‌اند برای چندین دهه آنها را پشت مفاهیم زیبایی مانند آزادی و دموکراسی ببوشانند. در این راه باید همه مردم جهان دست در دست هم داده و آزادی و دموکراسی واقعی جهانی را تحقق بخشند. «تا همه آزاد نشویم هیچ کس آزاد نیست.» (ص ۲۲۲)

نهایتاً دکتر احمد سیف در طی دو مقاله آخر به قلم خود با عناوین «مؤخره: هژمونی دلار، یورو و علل واقعی یورش امریکا به عراق»<sup>۵</sup> و «تطهیر استعمار»، جمع‌بندی از جهان پس از ۱۱ سپتامبر ارائه می‌کند. وی در مقاله اول جنگ برعلیه عراق را یک جنگ استعماری قلمداد می‌کند و نه چیزی بیشتر. به نظر او تمام دلائلی که از سوی اشغالگران و نیز طرفداران آنها در حمله نظامی به عراق گفته می‌شود، از جمله خطر تروریسم، خلع سلاح عراق، برکناری حکومت استبدادی و روی کارآمدن دموکراسی در عراق، تجاوز عراق به کشورهای همسایه و خطر همیشگی رژیم بعث برای کل منطقه، نادیده گرفتن قطعنامه‌های سازمان ملل متحد از سوی عراق و ... با واقعیت چندان سازگار نیست و علت این جنگ استعماری در چیز دیگری حتی فراتر از نفت است. وی به طور خلاصه این دلایل را عامل اصلی سیاستهای تجاوزکارانه اینچنینی از سوی امریکا می‌داند: الف - حفظ هژمونی دلار به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین علت سیاستهای تجاوزطلبانه امریکا؛ ب - تأمین عرضه نفت؛ و ج - استفاده از سلاح نفت علیه دیگر قدرتهای امریالیستی.

در مقاله پایانی نیز احمد سیف از رویکرد برخی نویسندگان و صاحب‌نظران به موضوع سیاستهای امریکا انتقاد می‌کند. وی معتقد است که امریالیست‌ها بار دیگر جهان را با سیاستهای نوین خود روبه سوی تباهی برده‌اند و در این میان بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران از لحاظ تئوریک این سیاستها را توجیه می‌کنند و بدان مشروعیت می‌بخشند. احمد سیف، فهرستی از این نویسندگان و صاحب‌نظران را ارائه می‌کند و می‌نویسد که نوعی نظام تحت‌الحماکی جدید توسط این نظریه پردازان تشویق می‌شود، نظامی که در آن کشورهای به اصطلاح ناموفق، نامطمئن و خطرناک و ... باید توسط کشورهای به اصطلاح مطمئن و قدرتمند اداره شوند. افغانستان و پاکستان در یک دهه اخیر از جمله نمونه‌های بارز این تلاش بوده‌اند. بدین گونه است که استعمارگران هر کاری که می‌خواهند می‌کنند و بسیاری از نظریه‌پردازان و روشنفکران به تطهیر آنها می‌پردازند.

### نقد کتاب

ابتدا لازم است نکاتی در مورد جنبه‌های مثبت این کتاب گفته شود. کتاب جهان پس از ۱۱ سپتامبر به دلیل زیر ارزش خواندن دارد: ۱- در میان شمار کتبی که در مورد سیاست خارجی امریکا و برخی

امریکا سردمدار آن است، چنین شرکتی می‌تواند به راحتی در مناطق جنگ زده و عقب مانده جهان سوم، دیکتاتوری خود را گسترانده و به بهانه بازسازی این مناطق، انتقال دهنده منابع و ثروت‌های این جوامع به کشورهای متبوعشان باشند.

رابرت فیکس که خود در عراق پس از جنگ حضور داشته است و به چشم خود بسیاری از حقایق را دیده است، پرده از فریبکاری دیگر اشغالگران برمی‌دارد و آن سانسور شدید روزنامه‌های عراقی است. وی در مقاله خود «سانسور مطبوعات: داستانی آشنا برای عراقیها» می‌نویسد که امریکاییها با سانسور مطبوعاتی، به هیچ وجه اجازه چاپ مطالب تحریک کننده برعلیه خودشان را نمی‌دهند. حقایق تلخی در عراق در جریان است، مانند برخی کثافت کاریهای سربازان امریکایی، افزایش فشار در عراق و گرایش به موادمخدر، آشکار شدن دروغ بزرگ امریکاییها و متحدینش مبنی بر وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق دوره صدام، زندانی نمودن شمار زیادی از عراقیها و عدم رسیدگی به وضعیت آنها توسط نیروهای اشغالگر، هراس سربازان امریکایی به ویژه خلبانان جنگنده‌های آن کشور که هر آن مورد حمله ناراضیان عراقی واقع شوند و ... ولی اینها به هیچ وجه در مطبوعات عراق منعکس نمی‌شوند و این است دموکراسی، دموکراسی سانسور.

«منابع نفتی عراق ممکن است خصوصی شود». این عنوان مقاله دیگری از کتاب است. ولی آیا واقعاً چنین کاری در حال انجام است (یا انجام گرفته است). مایکل رنر محقق ارشد مؤسسه وولدریچ در مصاحبه خود که چنین اعتقادی دارد. مایکل رنر به وضوح پس از آنکه اعلام می‌کند که جنگ امریکا برعلیه عراق کاملاً به خاطر نفت و دستیابی امریکاییها به منابع غنی نفت عراق است، از احتمال بالای واگذاری صنعت نفت عراق به شرکت‌های نفتی غیردولتی خبر می‌دهد. این امر در بسیاری از وضعیتها و مناطق مشابه صورت گرفته است و صورت گرفتن آن در عراق نیز چندان عجیب نمی‌نماید.

این همه جنگ‌طلبی و ظلم قدرتها به کجا خواهد انجامید. کسی نمی‌داند، هنوز «آینده غیرقابل تصور» است. سمیر حسین و پرنجال تیواری در مقاله خود سیاستهای امریکا را به سیاستهای فاشیستی تشبیه می‌کنند. این دو معتقدند که اگرچه دولتمردان امریکا با رسانه‌های عظیم خود تلاش نموده‌اند که صدام را در هیبت یک هیتلر دیگر نشان دهند ولی این امریکاییها هستند که با اقداماتی که انجام می‌دهند بیشتر خود را به فاشیسم شبیه می‌سازند. آنها به چند دلیل دولت کنونی امریکا را کاملاً شبیه به یک رژیم فاشیستی می‌دانند: الف - پیوند عمیق شرکت‌های بزرگ با رژیمهای فاشیستی؛ ب - نظامی‌گری؛ ج - شستشوی فکری عوام؛ د- اعمال قوانین شدیداً محدود کننده آزادیهای مردم و دادن اختیارات بی‌حد و حصر به دولت؛ ه - نظام استبدادی؛ و - تقسیم دنیا به خودی (خوب) و غیر خودی (پلید). در نهایت این دو نویسنده در مقاله مفصل خود



بر علیه مردم خود و هم بر علیه سایر کشورهای منطقه عمل می‌کرد، امری مطلوب است. اگر چه وضعیت عراق در طی سه سال اخیر مطلوب نبوده و نسبت به عملکردهای آمریکاییها در عراق انتقادات فراوانی وجود دارد ولی این را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که حداقل مردم عراق در حال حاضر بیش از زمان رژیم بعث به ایجاد نظام دموکراتیک نزدیک شده‌اند. شاید بتوان گفت که این هنر یک مردم است که بتوانند از هر شرایطی در جهت بهبود اوضاع خود استفاده کنند. اگر ژاپنیها در دوره پس از جنگ جهانی دوم، حس حقارت حضور نیروهای آمریکایی در کشورشان را قبول کردند ولی پس از چند دهه و پس از تبدیل شدن به یکی از قطبهای اقتصادی جهان توانستند این حس حقارت را به حس غرور تبدیل کنند. حال چرا مردم عراق نتوانند از شرایط به وجود آمده بهره‌برداری کرده و با دست خود نظامی مردم‌سالار ایجاد کنند؟

پی‌نوشت:

۱. دکتر احمد سیف استاد اقتصاد در دانشگاه آستافورد شایر انگلستان و نویسنده پرکار ایرانی.
۲. م: واندانا شیوا نویسنده و مدیر بنیاد تحقیقاتی علم و تکنولوژی در دهلی نو است که تا حدود زیادی به واسطه شهادت تند و انتقاد آمیزی که در دادگاه زنان در آفریقای جنوبی در ۸ مارس ۲۰۰۱ داشت، معروفیت جهانی یافته است.
۳. مایکل لیند (Michael Lind) عضو ارشد بنیاد امریکای جدید در واشنگتن دی سی، است.
۴. هوارد زین استاد دانشگاه بوستون آمریکا و مورخ برجسته‌ای است که صاحب کتاب تاریخ مردمی آمریکا است. از وی مقاله‌ای دیگر نیز در مورد جنگ عراق در ایران ترجمه و به چاپ رسیده است. در این باره رجوع شود به: هوارد زین، «ما در عراق چه می‌کنیم»، ترجمه تینا فریدونی سعادت، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره ۲۱۵ - ۲۱۶، (مرداد و شهریور ۱۳۸۴) صص ۱۰۰ - ۱۰۵.
۵. البته این مقالات جامع قبلاً در سال ۱۳۸۲ در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۱۸۹ - ۱۹۰ با عنوان «هژمونی دلار، یورو و علت‌های واقعی یورش آمریکا به عراق» منتشر شده بود و شاید خوانندگان قبلاً آن را مطالعه کرده باشند.

وقایع همچون جنگ عراق، افغانستان و اصلاً موضوعات در ارتباط با ۱۱ سپتامبر، در سال‌های اخیر در ایران منتشر شده است، شاید این کتاب جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد، زیرا از منظری انتقادی به ارائه آراء و نظرات گوناگون و در زبانی بسیار قابل فهم می‌پردازد و حتی در برخی قسمتهایش واقعیت‌های جالب و مهمی را عیان می‌کند که شاید کمتر به گوش خوانندگان رسیده باشد. تنوع مقالات این کتاب می‌تواند از نکات مثبت آن باشد.

۲- بسیاری از نویسندگان و محققان در سال‌های اخیر به ویژه در خود خاورمیانه، از دیدی بسیار خوش‌باورانه به موضوع سیاست‌های آمریکا نگریسته و شاید بسیار تندتر از خود آمریکاییها، سیاست خارجی آن کشور پس از ۱۱ سپتامبر را صرفاً در مسیر اشاعه دموکراسی خلاصه کنند. ولی آیا واقعیت به این سادگی است؟ نویسندگان این کتاب که این امر را بنا بر احتجاجات مختلف رد می‌کنند. شاید خوشبینان به سیاست‌های قدرتهای بزرگ این را از یاد برده باشند که در جهان سیاست دولتها تنها و تنها در مسیر منافع خود گام برمی‌دارند. حال اگر اشاعه دموکراسی را در مسیر تأمین منافع جهانی آمریکا بدانیم، شاید سیاست خارجی آمریکا بدین گونه توجیه‌پذیر باشد. از جمله نکات مثبت این کتاب می‌تواند طرح رویکرد انتقادی باشد که ذهن خواننده را نسبت به ماهیت اصلی سیاست خارجی آمریکا در شک قرار می‌دهد و بدین گونه او را به تأمل بیشتر رهنمون کند.

۳- به نظر می‌رسد نویسنده، مقالات خوبی را انتخاب کرده است. زیرا صاحبان این مقالات غالباً شهرت جهانی دارند و طرح نظرات آنها می‌تواند برای خواننده مفید واقع گردد. همچنین ترجمه، تلخیص و ویراستاری بسیار مطلوب مقالات، ارزش این کار را دو چندان می‌کند.

و اما این نکات را نیز می‌توان در مقام نقد این کتاب ارائه کرد:

۱- مناسب بود مقالات در قالب فصل‌بندی مشخص به نظم درآید. به طور مثال مقالاتی که در مورد خود حادثه ۱۱ سپتامبر نوشته شده‌اند در قسمتی مجزا و مقالاتی که درباره جهان پس از ۱۱ سپتامبر و نیروهای فعال شده در آن، نوشته شده در فصل جدا قرار می‌گرفتند. مقالات در مورد جنگ افغانستان و عراق نیز می‌توانست در فصلی جدا و البته با نظم زمانی و موضوعی مشخص گنجانده شوند.

۲- حذف طالبان از افغانستان و یا سرنگونی رژیم بعث عراق که هم